

درمناپش پروردگار

المنازعة احدًا صمدًا قويمًا

سرشناسه : نادر میرزا قاجار، ۱۲۴۲-۱۳۰۳ ه.ق.
عنوان و نام پدیدآور : کارنامه خورش : دستور غذاهای نادر میرزا قاجار/ به کوشش نازیلا ناظمی.
مشخصات نشر : تهران: نشر اطراف، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری : ۲۷۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۴-۹-۱
وضعیت فهرست نویسی : فیا
یادداشت : بر اساس نسخه خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۸۱۴۵.
موضوع : آشپزی ایرانی -- تاریخ -- قرن ۱۳ق.
رده بندی کنگره : TX۷۲۵/الف۹
رده بندی دیویی : ۶۴۱/۵۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی : ۵۲۳۳۴۹۳

❖ کارنامه خورش ❖

دستور غذاهای نادر میرزا قاجار به کوشش نازیلا ناظمی



اطراف

ویرایش : فاطمه ستوده
 بازبینی نهایی متن : زهره ترابی
 با تشکر از امین شیرپور
 دبیر فنی : محمدرضا لری چی
 طرح جلد : حمید قدسی
 چاپ : کاج صحافی، نمونه
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۲۳۴-۹-۱
 چاپ اول : ۱۳۹۹، ۲۰۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای «نشر اطراف» محفوظ است. هرگونه تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر (چاپی، صوتی، تصویری، الکترونیکی) بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است. نقل برش‌هایی از متن کتاب با ذکر منبع آزاد است.

تهران، خیابان شریعتی، خیابان قبا، کوچه کوروش، پلاک ۱۴، واحد ۲- تلفن: ۲۲۸۹۰۵۵۷
 Atraf.ir

کارنامه خوش

مستورفندانه نادر میرزا قاجار
به کوشش نازلی ناطق



عنوان کارنامه خوش و سرفصل‌ها بر اساس دست خط خود نادر میرزا بازطراحی شده است

❖ بدان که نخست باید خورنده را به راستی خواهش خوردن باشد و در گرسنگی خورَد که گواریدن آن آسان شود و تن فربه کند و نیرو دهد و رنج و نالانی نیاورد و خورنده شادان زید و گفتار خوب کند و هر چه گوید از روی دانش و بینش بُود. چه، اگر به سیری و بی خواهشی خورَد، رنجور گردد و گفتارها سرسری گوید و خوردنی گوارا نَبُود و آشامیدن نوش نگردد و تن نپرورد. بسا باشد که فربهی آرد، آن چنان بُود که گاوان خورند و ندانند که چه می خورند ❖

فهرست

- ۳۷ | درهمه گونه آشهاست
که به پارسی «با» گویند
- ۷۵ | درشناختن پلاوها
که از برنج و دیگر چیزها پزند
- ۱۱۱ | درگونه مسن‌ها
که به تازی «آدام» گویند
- ۱۵۷ | درگونه بریان‌ها
که از ماهی و دیگر پرندگان پزند
- ۱۸۵ | درگونه کوفته‌ها
که به همه روزگار سال پزند و خورند
- ۱۹۵ | درگونه کوکوها
که درکشخرایران پزند
- ۲۰۵ | درگونه بورانه‌ها
که برای مزیدن پلوها و چلوه‌ها نهند
- ۲۱۹ | درگونه خویش‌ها
که چندگونه است همه نیکو
- ۲۳۱ | درگونه آبگوشت‌ها
که بانیروترین خوردنی‌هاست



یادداشت اول

نوشته‌ی پیش رو گرچه به طور عمد به مسائل آشپزی پرداخته اما بی‌گمان اثری تاریخی است، زیرا تاریخ فقط تاریخ سیاسی نیست. اغلب در تعریف تاریخ آن را به آگاهی‌ها و اخبار گذشتگان محدود می‌کنیم و از تمام وقایع گذشته، تنها حیات سیاسی را تاریخ می‌شماریم. حال آن‌که تاریخ، شالوده‌شناسی حیات اجتماعی و تمام آگاهی‌هایی است که اساس حیات کنونی را می‌سازند. اعتبار و ارزش وقایع تاریخی به خاطر خود گذشته نیست، حوادث گذشته از آن روی اهمیت دارند که تبار و ریشه‌های زندگی جاری انسان را نشان می‌دهند و گذشته نیز فارغ از اکنون اصالتی ندارد. به بیان دیگر، به باور ما تعریف تاریخ با تاریخ‌پژوهی که بازنویسی سرگذشت پیشینیان است و علم‌الخبار که به نقل روایت‌های گذشتگان می‌پردازد، به هم آمیخته است و از ترکیب ناهمگون این مفاهیم چنین برمی‌آید که تاریخ به معنای گذشته‌شناسی است و گذشته تمام

حیات اجتماعی را در بر می‌گیرد نه صرفاً حوادث سیاسی. بنابراین در صورتی که تاریخ را به گذشته‌ی سیاسی محدود نسازیم و آن را همه‌ی زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی گذشته بدانیم، می‌توانیم بگوییم که آثار تاریخی، تمام نوشته‌هایی به شمار می‌روند که حاوی اطلاعات و تصویری کامل از گذشته‌اند، نه لزوماً سرگذشت شاهان و بزرگان یا سلسله‌نگاری. کتاب پیش رو با عنوان کارنامه‌ی خورش هم حاوی اصول و قواعد آشپزی و فواید غذاها و خوراکی‌ها است، هم رخدادهایی سیاسی و اجتماعی را روایت می‌کند که شاید از این دیدگاه هرگز مطرح نشده‌اند: زندانی شدن نویسنده در زمان محمدشاه، ماجراها و وقایع دیدار او با پدرش، برکناری او از حکومت به خاطر دشمنی، شورش شاهسون‌ها، دیدارش با رئیس شاهسون‌ها، آشنایی با خارجی‌های تبریز از جمله سرهنری راولینسن و ماجرای بازگشت وی به امور دیوانی و حواشی آن.

اما درباره‌ی نویسنده باید در نظر داشت که شاهزادگان قاجار دو دسته بودند، دسته‌ای معدود که فاضل و باکمالات بودند و اندیشه‌ی خدمت داشتند. در رأس آنان عباس میرزا که با تربیت میرزاعیسی فراهانی ملقب به میرزا بزرگ، یگانه‌ای بود با اندیشه‌ی برکشیدن ایران زمین. همچنین فرهادمیرزا قاجار از دسته‌ی همین شاهزادگان فرهیخته بود و بالاخره شاهزاده‌ی فاضل دیگری از همین گروه، مثل نادرمیرزا قاجار که نویسنده‌ی این کتاب است. نادرمیرزا با وجود زجر و ناراحتی‌هایی که بر او تحمیل شد، از مسیر انصاف و فرهیختگی بیرون نرفت و هرگز در دسته‌ی دوم که شاهزادگانی‌الدنگ و عیاش بودند، در نیامد. به همین سبب گذشته از خدمات دیوانی، توانست آثاری مانند تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه‌ی تبریز و چندین کتاب دیگر از جمله همین کتاب آشپزی را پدید آورد. کارنامه‌ی خورش را باید از جمله آثار ارزشمند این شاهزاده دانست که به شکلی بسیار ظریف، تاریخ، ادبیات و سرگرمی را با یکدیگر تلفیق کرده و به بهانه‌ی

آموختن آنچه سفره‌های قاجاریان را زینت می‌داد، ناگفته‌های بسیار گفته است. بسیار جای خوشوقتی است این نسخه‌ی خطی توسط سرکار خانم ناظمی تصحیح و آماده‌ی چاپ شده است. نزدیک به دو دهه است افتخار همکاری با ایشان را دارم و آثار تاریخی خطی زیادی را به یاری و همکاری وثیق ایشان عرضه کرده‌ایم، از جمله روزشمار تحولات ایران در عصر قاجار، مآثر سلطانیه عبدالرزاق بیگ دنبلی، سیاست‌نامه‌های قاجاری، رسائل مشروطیت و دو جلد تاریخ قاجاریه، تاریخ ذوالقرنین خاوری شیرازی و کتاب دیگری که به زودی منتشر خواهد شد. امید است کتاب پیش رو، نظر تمامی اهل کتاب و به ویژه دوستداران تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قاجار را جلب کند و اثری ماندگار شود ❖

دکتر غلامحسین زرگری نژاد

پاییز ۱۳۹۸

مقدمه‌ی پژوهشگر

کارنامه‌ی خورش اثر نادر میرزا قاجار، به گفته‌ی اعتماد السلطنه «کتابی است در انواع اطعمه و الوان اغذیه‌ی ایرانی و کیفیت طبخ و ترکیب و ترتیب هریک از آش‌ها و خورش‌ها و هرگونه پختنی‌های مردم این مملکت از اهالی حضاره و ایلات رحاله... و به فارسی خالص برنگاشته.»^۱ ولی این اثر بدیع، تنها دستوری برای پخت غذا نیست بلکه فرهنگ‌نامه‌ای از آداب و رسوم، روابط اجتماعی و اصطلاحات عامه‌ی مردم ایران است. امروزه بسیاری از کلمات و اصطلاحاتی که در این کتاب به کار رفته‌اند، با ورود و گسترش واژگان بیگانه فراموش شده‌اند و یادآوری آن‌ها غنای زبان فارسی را در توصیف جزئیات زندگی روزمره معلوم می‌کند.

نادر میرزا دلیل تألیف این کتاب را دل‌تنگی به خاطر اقامت اجباری در یکی از

۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان. المآثر و الآثار، انتشارات سنایی، تهران: ۱۳۰۶.

روستاهای آذربایجان که تیول او بوده و دور ماندن از کتاب‌ها و کارهای دفتری بیان می‌کند.

سالی چنان افتاد که به آذربادگان به روستاها در تابستان به سر می‌بردم به سراو و آن دهکده‌ها مرا بود به فرمان شاهنشاه و آن جای بودند خانگی و فرزندان من. مرا خوی بود به نگاه کردن در نامه‌های تازی و پارسی. و آن فراهم نبود، ازیرا که یک‌تنه به لشکرگاه آمده بودم... بر خود فرو پیچیدم و اندیشه‌ها کردم که مرا پیشه باید که روزگار بگذرد و روز و شب به سرآید و یادگاری باشد به تازی و پارسی... شبی بانوی من گفت «بیا تا چامه گوئیم که شب بس دراز است و افسون خواب، چامه است.» گفتم «نخست تو گوی و من نیز داستانی به یاد آرم و دیگر شب گویم.» سرود که «خورش‌های ایران زمین چند گونه است؟» گفتم «چه دانم. خوردنی و پختنی زنان سازند و بزند. تو گوی هر آنچه دانی از این دست و من تو را نگارنده باشم.»

او و همسرش - که در تمام کتاب با الفاظی همچون کدبانو، بانوی سرای، بانوی من و خانه‌خدای خطاب شده است - تمام خوراکی‌های مرسوم زمان خودشان را با تقسیم‌بندی دقیق، یک‌یک برمی‌شمردند و به رشته‌ی تألیف در می‌آوردند. نادر میرزا در این اثر بنا به رسم تاریخ‌نگاران و نویسندگان قاجاری ضمن بیان موضوع اصلی کتاب، به بیان خاطراتی از تاریخ زندگی خود و گوشه‌ای از حوادث سیاسی و اجتماعی آن عصر می‌پردازد. داستان، خاطره، شعر، گزارش‌های اجتماعی، راهنمای عملی و قالب‌های متنوع دیگر در این متن با قلم و شیوه‌ای ساده کنار یکدیگر آمده‌اند، بدون این‌که هماهنگی و وحدت کل متن آسیب ببینند. از نمونه خاطراتی که نادر میرزا بین دستور غذاها نقل می‌کند، به خاطره‌ی زندانی بودن پدرش می‌توان اشاره کرد.

نخست بار به روزگار مهین شهریار به سال نخست که اورنگ ایران از او به سزایب گرفت و همین شاهزاده، ملک قاسم میرزا، فرمان فرمای آذربایادگان بود، ما را بدان مرز فرستاد با عباس قلی میرزا، پور ابراهیم خان که برادر نیای من بود از یک مادر، نه از یک پدر. از تبریز با اسب و سوار راه که آن بزرگ ما را فرموده بود. این نخست سواری بود که من در زندگانی خود کرده بودم، ازیرا که پیش از آن ما را سواری نفرموده بودند و به فرمان شاهنشاه در اردبیل و تبریز، بندی بودیم با نگاهبان.

در جای دیگری نادر میرزا از خاطره‌ی آشنایی‌اش با راولینسن - دیپلمات و شرق شناس انگلیسی و نخستین کسی که توانست خط میخی را بر اساس کتیبه‌ی بیستون بخواند - و دیگر انگلیسی‌های ساکن تبریز حرف می‌زند و مستنداتی درباره‌ی این مسافران در اختیارمان می‌گذارد. لابه‌لای دستور پخت غذایی مخصوص آذربایجان، به شرح شورش ایلات شاهسون و ماجرای مذاکره و دیدارش با رئیس ایل و ذکر خصوصیات او می‌پردازد و اطلاعات جامعی در این زمینه به مخاطب می‌دهد. در کمتر کتابی از آثار تاریخی عصر قاجاریه، وقایع چنین مستند و دقیق ثبت شده‌اند.

حدسی هست مبنی بر این که کدبانوی منزل که در این کتاب بارها مخاطب سخن قرار می‌گیرد شخصیتی ساخته و پرداخته‌ی ذهن نادر میرزا باشد و او که نویسنده‌ای زبردست بوده، با ساخت این شخصیت دستورات آشپزی را در قالب داستان و قصه بیان کرده است اما باید توجه داشت که برپایه‌ی اسناد، نامه‌ها و منابع قاجاری، نادر میرزا هنگام تألیف کتاب واقعاً در شهر سراب ساکن بوده است و تمام وقایع تاریخی مذکور در کتابش رخدادهای حقیقی‌اند.

نادر میرزا در کتاب کارنامه خورش غیر از شرح وقایع سیاسی، به چگونگی ورود برخی خوراک‌ها و سبزیجات به ایران و رواج مصرف آن‌ها میان مردم می‌پردازد.

در بخش «در گونه کوکوها» ورود سیب زمینی به ایران را شرح می دهد:

نزدیک به سی سال است که این گونه سیب زمینی از فرنگ به ایران آمده، در فرنگ نیز این خوردنی تا این سال های نزدیک نبود. ریشه آن از دنیای تازه بدین روی زمین آمده. سال های دراز بزرگان فرانسه این خوردنی نیکو نخوردندی. این را خورش ارزانیان دانستندی، تا یکی از شهریاران فرانسه این خوی زشت به یک سو نهاد. از این رستنی خورش های نیک بساخت و به خون خود بنهاد و سرداران را بخواند. همگی بخوردند و او را بستودند.

نمونه ی دیگری از تسلط نادر میرزا به غذاهای فرنگی آن جاست که در بخش «در گونه پلاوها» از پخت رشته پلوی بدون برنج صحبت می کند و در واقع دستور پخت خوراک اسپاگتی را به روش ایرانی توضیح می دهد.

آشنایی نادر میرزا با زبان های ترکی، مازندرانی، عربی و همچنین احاطه ی کامل به قواعد دستوری و لغت فارسی به او این مهارت را بخشیده که نام غذاها، گیاهان و برخی اصطلاحات آشپزی را بتواند به چهار زبان در متن و حاشیه ی کتاب بیاورد. در ذکر دستور غذاها هم به نام یا شیوه ی پخت غذا اکتفا نمی کند، بلکه سود و زیان خوردنی ها و پختنی ها و زمان مناسب برای خوردن آن خوراک را هم بیان می کند و با آوردن نقل قول هایی از بزرگان و ذکر روایاتی از پیشوایان دین به بررسی خواص درمانی گیاهان و انواع گوشت ها می پردازد.

بر اساس طب قدیم نادر میرزا خوردنی ها را به چهار دسته ی گرم، سرد، خشک و مرطوب تقسیم می کند و به تشریح خواص هر کدام با توجه به «درجات» که در طب آن زمان معمول بود، می پردازد. منظور از درجات، همان استاندارد است که پزشکان در قدیم برای خواص و کیفیت خوراک ها از لحاظ مزاج چهارگانه و تأثیر آن ها بر بدن مشخص کرده بودند. در درجه ی اول، غذاهایی قرار می گرفتند

که سردی و گرمی آن‌ها معتدل بود و تأثیر بدمی بر بدن نداشت؛ در درجه‌ی دوم خوردنی‌هایی بودند که تأثیر خود را بر بدن نشان می‌دادند اما ضرری برای بدن نداشتند؛ درجه‌ی سوم غذاهایی که مضر بودند اما باعث مرگ نمی‌شدند و در درجه‌ی چهارم خوردنی‌هایی قرار داشتند که سمی بودند و موجب مرگ مصرف‌کننده می‌شدند. با مطالعه‌ی کتاب آشکار می‌شود نادر میرزا آشنایی کاملی با طب سنتی و خواص خوردنی‌ها داشته است.

نادر میرزا قاجار در آخرین روز ماه رمضان سال ۱۲۴۲ قمری به دنیا آمده و در سال ۱۳۰۳ قمری هم در تبریز از دنیا رفته است. او پسر بدیع‌الزمان میرزا ملقب به صاحب‌اختیار و نواده‌ی فتحعلی‌شاه قاجار است که با دختر شاه‌رخ میرزا افشار ازدواج کرده. نادر میرزا پس از دوران کودکی و همزمان با درگذشت فتحعلی‌شاه، به همراه پدرش از استرآباد به تهران آمد. مدتی پس از روی کار آمدن محمدشاه و وزارت یافتن حاج میرزا آقاسی، بدیع‌الزمان، پدر نادر میرزا به آذربایجان فرستاده شد اما نادر میرزا که در این زمان درس می‌خواند، در تهران ماند. از اقامت بدیع‌الزمان در آذربایجان زمان زیادی نگذشته بود که در پی بروز مخالفت‌ها و اغتشاشات علیه محمدشاه جمعی از شاهزادگان و پسران فتحعلی‌شاه از جمله بدیع‌الزمان دستگیر و زندانی شدند. دوران زندانی بودن پدر در آذربایجان و بازگشت نادر میرزا به آن‌جا دورانی سخت و دردناک برای او بود. چنان‌که خودش در متن کتاب بارها با اندوه و تأسف به آن اشاره می‌کند. با وجود این، حبس پدر موجب شد نادر میرزا برای همیشه در تبریز بماند و فرصت دانش‌اندوزی و بهره‌مندی از محضر اساتید بزرگی مانند ملامحمود طسوجی برایش فراهم شود. نادر میرزا پس از تکمیل تحصیلات، در سن بیست و پنج سالگی، در همان آذربایجان که ولیعهدنشین شاهان قاجار بود، وارد امور دیوانی شد و منصب

مأمور امور مالیاتی را دریافت کرد ولی در سال ۱۲۹۸ هجری و بعد از آن که محمدرحیم خان نسقچی باشی به حکومت و امارات نظام آذربایجان منصوب شد، نادمیرزا دوباره هدف عداوت و دشمنی قرار گرفت، بازداشت شد و تمام دارایی و اثاثیه اش را مصادره کردند. سال های سخت زندان و حبس با پادرمیانی میرزا کاظم اعتضادالممالک به پایان رسید اما خاطرات تلخ و دل شکستگی نادر میرزا تمام نشد. سال های آخر عمر، بیشتر وقتش را به مطالعه و نویسندگی سپری کرد و در همان تبریز جان سپرد. نادر میرزا را باید از جمله شاهزادگان صاحب قلم و فرهیخته ی قاجاری و در زمره ی نویسندگان، شاعران و تاریخ نگاران با سواد ایرانی به شمار آورد. از آثارش می توان به تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، نوادر الامثال و لغات تشریح انسان اشاره کرد.

این کتاب بر اساس نسخه ی موجود در کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی به شماره ی ۸۱۴۵ آماده شده است. نسخه ی خطی ۸۱۴۵ همراه یکی دیگر از تألیفات نادر میرزا با عنوان نوادر الامثال که به زبان عربی است، در مجموعه ی نسخ خطی مجلس نگهداری می شود. علاوه بر نسخه ی موجود در کتابخانه ی مجلس، برای اطمینان بیشتر و رفع برخی شبهات در ناخوانده ها، نسخه ی موجود در کتابخانه ی ملی با شناسه ی ۱۹۰۷۱-۵ نیز بررسی و هر دو نسخه با یکدیگر مقایسه و مقابله شده اند.

در نسخه، مؤلف نام مشخصی برای کتاب پیشنهاد نکرده و عنوان انواع خوراک از نادر میرزا که در ابتدای کتاب دیده می شود، نامی است که مسئول محترم کتابخانه هنگام شماره گذاری و ثبت در مجموعه روی نسخه نوشته است. آقای دکتر احمد مجاهد پیش تر یک بار این نسخه را خوانده اند و انتشارات دانشگاه تهران آن را با عنوان خوراک های ایرانی منتشر کرده است. اما در خوانش جدید

این نسخه‌ی خطی با توجه به تکرار دو واژه‌ی «کارنامه» و «خورش» در متن و تأکید مؤلف بر این دو واژه عنوان کارنامه‌ی خورش به نشر اطراف پیشنهاد شد که مورد تأیید قرار گرفت.

در آماده‌سازی کارنامه‌ی خورش علاوه بر خوانش دوباره و دقیق از نسخه‌ی خطی و رفع ابهام‌ها تلاش کردیم که با ویرایش و خوش‌خوان‌سازی، لذت خواندن این کتاب تاریخی را به طیف گسترده‌ای از خوانندگان پیشکش کنیم.

تغییراتی که برای راحت‌خوانی و وضوح متن اعمال کرده‌ایم با دقت فراوان و با قید وفاداری به متن اصلی انجام شده‌اند. عنوان بندی فصل‌ها و پاراگراف بندی مجدد، تمایز میان نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم و اضافه کردن نشانه‌های سجاوندی، اعراب‌گذاری و کمک گرفتن از نیم‌فاصله برای خوانش درست کلمات و اسم غذاها از جمله کارهایی است که روی متن انجام شده است. در موارد معدودی - عباراتی که نویسنده افعال آن‌ها را حذف کرده بود یا عبارات محاوره‌ای وارد متن شده بود- با افزودن برخی کلمات یا افعال به متن و یا حذف برخی از واژگان، زمینه‌ی روان‌تر شدن جملات فراهم شده است. در این موارد معدود برای آن‌که افزوده‌های ما قابل تشخیص باشد، آن‌ها را داخل دو قلاب [] قرار داده‌ایم.

بعضی کلمات با چند ضبط مختلف را نیز برای آسان‌خوانی متن یکسان‌سازی کردیم. بخشی از اشعاری که مؤلف در متن آورده بود، با اصل شعر تفاوت‌هایی داشت و ما برای روان شدن متن، شعرها را مطابق دیوان شاعر جایگزین کردیم. اما روایات و احادیث بدون تغییر در متن باقی مانده‌اند «العهدۃ علی الراوی». در بخش پی‌نوشت‌ها برخی نکات پیچیده‌ی متن را که شاید برای مخاطب امروزی به آسانی قابل درک نباشد، توضیح داده‌ایم و موارد اشتباهی را که تصحیح شده‌اند ذکر کرده‌ایم. همچنین برای آگاهی بیشتر خوانندگان، اشخاص،

مکان‌ها و اصطلاحات آمده در متن و اطلاعات تاریخی مورد نیاز را هم در پی‌نوشت شرح داده‌ایم. توضیح برخی کلماتی که مؤلف با شکلی متفاوت از شیوهی رایج کنونی نوشته هم در پی‌نوشت آمده است.

برای سهولت استفاده از کتاب شماره‌ی صفحات اصل نسخه که معمولاً در تصحیح نسخ خطی در آغاز هر صفحه قرار می‌گیرد، حذف شده است. بسیاری از لغات و اصطلاحات مورد استفاده‌ی نویسنده در روزگار ما ناآشنا هستند. این کلمات در متن اعراب‌گذاری شده‌اند و معنای آن در انتهای کتاب، در بخش واژگان و اصطلاحات آمده است.

از آن جایی که این کتاب برای استفاده‌ی مخاطب عمومی - و نه فقط پژوهشگران تاریخی - آماده شده است، به درخواست نشر اطراف دواژه که ممکن بود در عرف باعث برداشت نادرست بشوند حذف شد که اصل آن کلمات را در بخش واژگان و اصطلاحات آورده‌ایم. همچنین خلاف روش ویرایش معمول انتشارات که به جای همزه از «ی» با نیم‌فاصله استفاده می‌شود، در متن اصلی همانند نسخه‌ی خطی از همزه استفاده کرده‌ایم.

در پایان گفتنی است به جز کارنامه خورش کتاب‌ها و متن‌های دیگری درباره‌ی آشپزی، انواع غذاها و آداب و رسوم پذیرایی از گذشته‌های دور در ایران وجود داشته که امیدواریم مخاطبان مشتاق به این کتاب‌ها هم سرزنند:

رساله‌ی سور سخن: این رساله به زبان پهلوی و مربوط به دوره‌ی ساسانی است. سور سخن به چگونگی سخنرانی بر سر سفره و آداب پذیرایی می‌پردازد.

مادة الحیوة: این کتاب آشپزی را در دوره‌ی صفویه محمد علی باورچی و نورالله آشپز نوشته‌اند و به کوشش ایرج افشار به چاپ رسیده است.

جامع الصنایع: از نویسنده‌ای نامعلوم در دوره‌ی قاجار. این کتاب هم به تصحیح ایرج افشار رسیده است.

علم الطبخ الاطعمه والاشربه والمزورات و المعاجین: رساله‌ی آشپزی از دوره‌ی قاجار باز هم از نویسنده‌ای نامعلوم.

رساله‌ی مختصری از طبخ ایرانی و فرنگی: تألیف و ترجمه‌ی موسیو ریشارخان (مؤدب الملک).

سفره‌ی اطعمه: تألیف میرزا علی اکبرخان آشپزباشی. آشپز مخصوص ناصرالدین شاه.

بی تردید انجام این پژوهش بدون مساعدت همکاران محترم نشر اطراف امکان پذیر

نبود، پس بر من واجب است امتنان و سپاسگزاری ام را نسبت به دوستان ابراز دارم ❖

و ما توفیق الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

نازیلاناظمی - تابستان ۱۳۹۸

کارنامہ خوش

دستورغذائے نادر میرزا قاجار

❖ نَسَبُ الْمُؤَلَّفِ ❖

نادر ابن بديع الزّمان الملقّب به صاحب اختيار بن محمد قلى الملقّب به مُلك آرا بن فتحعلی شاه قاجار. أمّه جهان سلطان بنت محمد تقی الملقّب به حسام السلطنة بن سلطان المذكور. أمّه أبیه شاه زنان. بنتِ شاهرخ بن رضا قلى بن نادر شاه افشار. أمّ أمّه. أمّ كلثوم بنت صفر على خان قاجار من طایفة الموسومة به كُهنه لو. أمّ أمّ أبیه من سادات نيشابور. أمّ شاهرخ. بن رضا قلى بن نادر شاه افشار. أمّ شاهرخ فاطمة سلطان بنت السطان الأعظم الشهيد سلطان حسين الصفوى، أمّ مُلك آرا، آسيه بنت امير الامراء محمد خان قوينلو قاجار. أمّ حسام السلطنة، زينب بنت على توشمال من طایفة البختيارى. سمعتُ من جدّى حسام السلطنة أنّها شريفة. إن كان انشاء الله تعالى. نَسَبُ الصّفوية المنتهى الى موسى بن جعفر، عليهما السلام، ممّا لا ريب فيه. فأقولُ مقتخراً أنا ابنُ سيّد الناس جميعاً وكفانى سُؤدداً وفخراً. وُلِدْتُ به مدينة استرآباد قاعدة جُرجان فى زماننا يوم الجمعة سلخ

شهر رمضان المبارك عند طلوع الشمس سنة اثنتين وأربعين ومئتين
بعد الالف^٣ من الهجرة و نشأت في حِجرِ جدتي شاه زنان، بنت
السلطان شاهرخ إلى أن بلغت إلى ثمانية سنه فحينئذ مات جدتي
السلطان الأعظم المشهور المعروف الممدوح في الأفاق ما العظمة
و حسن الخلق و الخلق و الهمة العليا و الكرم و أبا القاسم، هو الذي
حارب مع الروس ثلاثين سنة و بضع سنين مع ضعف الاسلام و قوة
الروس غيرة و أنفة. و قد مالوا إلى الصلح غير مرة إلى أن آل الأمر إلى
هزيمة عساكره به گنجة هزيمة لاتجيز، فأجاب إلى الصلح و هو كاره
و بذل من المال ما لا يحصى^٤.

آغاز این نامه نامی، روز نخست محرم سال یک هزار و دویست و نود و دو
و انجام آن نیز به روز اول همان ماه به سال یک هزار و سیصد و یک از ماه
روز تازی دست داد. سپاس یزدان را بسزد.^٥

دیباچه

ستودن مَر آن را سزد که نتوانیم گفت آن کیست و کجاست و چه باشد. او را خانه نیست که بدان جا روی آریم و نتوانیم شناخت که هر چه بود تا بدانش خوانیم. خرد او آفریده. با آفریده آفریننده را نتوان یافت. دادار بود و نبود.

خداوند هست و خداوند نیست ❖ که ما بندگانشیم و ایزد یکی است

یک است نه دورا که انبازش نیست - الهاً، فرداً، احداً، صمداً، قیوماً - یزدان جاویدان بزرگ توانا.

پس درود بر و خشورگزین و پیام آور باقرین و جانشین و فرزندان او را رواست که شاهراه اند بدان درگاه و راه نماینده بدان بارگاه. جایگاه نموداری پرده های خدایند و گنجور رازهای نهفته و بدان ها راهنمای، به ویژه شاهنشاه کشور آفرینش و کارپرمای جهان دانش و بینش، شکنده گردن گردن کشان از پَرمات

پیام آور، و رهاننده گمراهان از اخگر سوزنده دوزخ به پیمان پیمانده دادگر. فرزانه فرزند عدمناف و پیمان پیمای قاف تا قاف، ابن عم الرسول و زوج البتول، علة الایجاد و الابداع، خلاصة الوجود و الاختراع، قامع اعداء الدین و الکفران، مُحیی شریعة النبی العربی المختار، دست نیرومند بازوی داوری و شاخ برومند بوستان دادگری، علی امیرالمؤمنین^(ع).

پس از ستایش و درود، همی گوید بنده خاکسار نیازمند به آمرزش دادار، نادر، پور بدیع الزمان قاجار صاحب اختیار، سالی چنان افتاد که به آذربایادگان^۶ به روستاها در تابستان به سر می بردم به سراو^۷ و آن دهکده ها مرا بود به فرمان شاهنشاه و آن جای بودند خانگی و فرزندان من. مرا خوی بود به نگاه کردن در نامه های تازی و پارسی. و آن فراهم نبود، ازیرا که یک تنه به لشکرگاه آمده بودم که شهنشاه زاده، جانشین اوزنگ ایران به اوجان^۸ پرده سرای زده بود. سپس نبشته آمد از تبریز که بچگانم نالان اند و شکستن تب کودکان را، ستوران فرستادم که به کوهسار آیند و آب تازه کنند. بیامدند. بس سبک بار و نامه ها به کُنج ها ماندند. درها بسته و نگین زده، نگاهبان گماشته بودند، ناخوانده و بی دانش که سیاه از سپید ندانستی و به هیچ چاره نتوانستم تا از نامه ها بدان جای آرم. بر خود فرو پیچیدم و اندیشه ها کردم که مرا پیشه باید که روزگار بگذرد و روز و شب به سر آید و یادگاری باشد به تازی و پارسی. چامه و چکامه ها نبشته بودم. نیک آمد که کارنامه تازه نویسم، بدان گونه که گس ننوشته باشد.

بدین اندیشه بودم، شبی بانوی من گفت «بیاتا چامه گویم که شب بس دراز است و افسون خواب، چامه است.» گفتم «نخست تو گوی و من نیز داستانی به یاد آرم و دیگر شب گویم.» سرود که «خورش های ایران زمین

چند گونه است؟» گفتم «چه دائم. خوردنی و پختنی زنان سازند و پزند. تو گوی هر آنچه دانی از این دست و من تو را نگارنده باشم.»

بانو همی گفت و من همی نوشتم شب‌ها، تا این نامه به انجام آمد، بس نیکو و نغز. و مرا این درست است که چنو نامه تاکنون ننوشته‌اند. من خود نستایم و به خدای جهان پناه برم از خودستایی که مرد دانا را نشان نادانی است. این گفته‌های من پزشکان و فیلسوفان و چامه و چکامه‌سرایان به روزگار گذشته در نامه‌های خود گفته‌اند هر یک به جایی، من این‌ها به یک جا فراهم آورده‌ام و چنان گویم که دانشمندی تازی گفته است «وَإِنِّي وَإِنْ قَصَصْتُ فِيهِ أَحْسَنُ الْقِصَصِ، فَإِنِّي جَمَعْتُهُ جَمْعَ الظِّيرِ فِي الْقَفْصِ مِنْ فَضَلَاتِ الْفُضْلَاءِ وَ نَفَثْتُ عُقُولَ الْغُقْلَاءِ وَ لَوْ أَدَانَ اللَّهُ تَعَالَى لِكُلِّ كَلِمَةٍ مِنْهُ أَنْ تَذَهَبَ لَخَلَا الْوَرَقُ عَنْهُ. كَمَا لَوْ تَرَكَ الْقَفَاضُ كُلَّ طَائِرٍ وَ شَانَهُ لَعَادَ كُلُّ ظَيْرٍ مَكَانَهُ.»^۱ پشتوانه آن یگانه‌دادار خواهم و نیروی سخن گفتن از سخن‌آفرین.

گفتار نخست

از پیش بیاید دانست که گر نام‌های خوردنی‌ها به زبان دیگر باشد، مرا باید بخشود. ازیرا که خورش‌های ایران‌زمین از همه جهان آموخته‌اند، هر یک از شهری و کشوری و روستایی است. من بیچاره بدم به یاد کردن نام آن خورش به زبان کشورش، خواه پهلوی بود یا تازی یا طبری که بیشتر خورش‌ها مردم طبرستان ساخته‌اند، گرچه مرا سزاوار نیست که از این دست سخن گویم و نویسم. مرا بایستی چون پدر و نیاکان اگر سخن گفتمی، از رزمگاه و تیغ و کویال بودی. چه چاره؟ اکنون چون زنانم و به گوشه نشسته، به داده‌یزدان پاک، دلخوش.